

## کنگره مؤسس ح.د.خ.ا، گرامی باد!

**کنگرهء مؤسس «جمعیت دموکراتیک خلق»** یک پدیده خود جوش و مستقل از آزاد مردان افغانستان بود که در شرایط بسیار حساس بنیاد نوینی پی افگندند که برای نسل ها مایه ای الهام است و برای اعضای **حزب دموکراتیک خلق افغانستان** آموزنده می باشد که چگونه در شرایط بد و سیاه و تاریک جامعه و جو استبدادی شاه و دربار ستم شاهی و سابقه ی برخورد خاندان مستبد آل یحیی با مشروطه خواهان، با شهمت با طرح چنان آیین نامه ای مترقی و انترناسیونالیستی پا به میدان مبارزه گذاشتند؟! در آن زمان جز شهر کابل، در سراسر افغانستان چنان بیسوادی و بی خبری سایه افکنده بود که حتی مردم ساده دل روستاها نمی دانستند که جز شاه کسی دیگری هم هست که در امور مملکت مشارکت دارد. برخورد مردم این باور را القاء کرده بودند که (شاه سایه خداست و کسی یک بار اگر موفق شود دست شاه را ببوسد دروازه جهنم بروی او بسته می شود) در روستاها کمتر کسی رادیو داشت. تا ختم حاکمیت خانواده آل یحیی در اکثر ولایات مکتب متوسط وجود نداشت. در سالهای ۱۳۵۰- ۱۳۵۱ چنان قحطی در ولایت غور آمد که مردم تمام حیوانات خود را کشته، خورده بودند و هزاران خانواده از جا بیجا شده بودند. تا دوماه اول سال ۱۳۵۱ تنها در مرکز ولایت غور «چغچران» هفت صد نفر یک گورستانی را تشکیل دادند که از گرسنگی جان باخته بودند. در همان موقع در همانجا تبعید شده بودم که جریان را طی مقاله ای به کابل گزارش دادم زیر عنوان «از در و دیوار چغچران بوی مرگ می آید» که در جریده روزگار به نشر رسید. در غور یک فاجعه ای انسانی رخ داده بود که حتی مردم شهر کابل از آن بیخبر بودند. شاه (سایه ای خدا) (!) با دخترکان زیبا روی فرانسوی در دره ای اشرف و دره اجر بغلان و بامیان در عیاشی خود مشغول بود. در ولایات و روستاهای افغانستان مناسبات ارباب رعیتی برقرار بود آنچه ارباب می گفت برای مردم قابل قبول بود. تفاوت ذهنی از روستا تا به شهر کابل تفاوت زیاد داشت. منشأ جنبش ها دید و بازدید روشنفکران، تبادل اندیشه ها بین مشروطه خواهان اول تا دهه چهل خورشیدی در شهر کابل اشاعه یافت که با دار زدن، به توپ بستن ها و زندانی شدن با زولانه و زنجیر و شکنجه های غول آسای دولت استبدادی خاندان شاهی به ویژه در زمان حکومت سردار محمد هاشیم خان و دوره اول صدارت سردار محمد داوود خان صدها مبارز آزادی خواه سر خود را از دست دادند. ترس و وحشت زیاد در فضای سیاسی حاکم بود. گرچه ظاهر شاه همیشه در تفرجگاه های شاهانه مشغول عیاشی

خود بود، اما ضبط احوالات (اداره استخبارات) که توسط شاخه ای خانواده ای شاهی اداره می شد چهار چشمه متوجه افراد آگاه و ر.شنفکران دیگر اندیش بود. با آن همه اختناق باز هم شخصیت های مبارز و بشردوست از دید و بازدید همدیگر و تبادل اندیشه با شهامت ادامه دادند. «میر غلام محمد غبار»، «نور محمد تره کی»، «ببرک کارمل»، «میر اکبر خیبر، محمد ظاهر بدخشی شدیداً به کار سازمان دهی و تلاش برای تأسیس یک حزب مترقی پرداختند. با تلاش زیاد و پیگیری موفق شدند که در ۱۸ سنبله ۱۳۴۲ در خانه کرایه «ببرک کارمل فقید» در جمال مینه اولین مجمع تدارک تدویر کنگره را دایر کردند که هفت تن بحیث کمیته تدارک تدویر کنگره انتخاب شدند که علاوه بر پنج تن ذکر شده ی فوق، استاد محمد علی زهراء و محمد صدیق روحی جمله هفت تن بودند. بر اساس نوشته محترم اکادمیسن دستگیر پنجشیری و زنده یاد عبدالقدوس غوربندی و هم نگارش سایر سروران در این مجمع شخصیت های با گرایش متفاوت گرد هم آمده بودند که از ملی مذهبی تا مارکسیست- لنینیست. آدم خان جاجی کاملاً ملی مذهبی، میر غلام محمد غبار یک شخصیت ملی که معتقد بود که از حدود حکومت مشروطه و پارلمانی بالاتر نباید رفت. میر اکبر خیبر یک شخصیت ملی گرای مترقی بودند. لیک «نور محمد تره کی فقید» و «ببرک کارمل فقید» فرا ملی با اندیشه و جهان بینی علمی و انترناسیونالیستی. از مدت شانزده ماه تا تدویر کنگره مؤسس جمعیت خلق بحث های بسیار داغ و شدید روی همین موضع گرایش های ملی و فراملی، مشروطه و رهایی بخش تا جایی ادامه یافت که بسیاری از جمله میر غلام محمد غبار از خط و صف خارج شد. «ببرک کارمل» فقید با شوخی می گفت: «هردوی تان {منظور غبار و خیبر بود} میرهای محافظه کار هستید. «کارمل» فقید معتقد بود که «زمان انزوا پسندی ملی گذشته و سرنوشت آینده بدست ابر قدرت هاست، ما باید در جهت گیری سوسیالیستی و هویت حزبی موافق به آن موضع روشن داشته باشیم.» موضع گیری و خط فکری «کارمل فقید» و زنده یاد «میر غلام محمد غبار» تا آنجا ادامه یافت که مجموع اعضای کمیته های ده گانه در شهر کابل به ملاقات «کارمل» و «غبار» بروند که در این مورد باز هم به سراغ نگارش اکادمیسن پنجشیری می رویم که چنین آمده : «با نزدیک شدن زمان تاسیس کنگره، طرح و تدوین اساسنامه و حل و فصل ساختار تشکیلاتی و اهداف سیاسی، تکتیکی، ستراتیژیک و غایی و گرایش بین المللی جمعیت دموکراتیک خلق، تفاوت نظریات پدید آمد. اختلافات سیاسی و سازمانی، به حوزه های مربوط کمیته تدارک کنگره، باشکال گوناگون و گهگاه غیر اصولی و خرابکارانه می یافت.

در آزمون تعداد مجموعی حوزه ها نزدیک به ۱۲ حوزه و تعداد مجموعی اعضای این حوزه ها از هفتاد (۷۰) عضو تجاوز نمی کرد. میر غلام محمد غبار و ببرک کارمل در جلسات حوزه های مربوطه خویش، گرایشهای تحریک آمیزی می شنیدند و بدفاع از مواضع خود می پرداختند و زیر پوشش اقتناع

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)

و توضیح، بطرف مقابل اتهاماتی را وارد میکردند. در نتیجه تشدید اختلافات و بد آموزیهای تبلیغاتی هواداران این دو عضو برجسته کمیته تدارک کنگره اول که کمیته سرپرست نیز نامیده می شد از تمامی حوزه سر و صدا های تشویش آور و واکنشهای نا همگونی بگوش میرسید. برای رفع این سوء تفاهمها، اقناع و توضیح کلیه مسایل مورد اختلاف اصولی و مشخص و تامین وحدت نظر و اعتماد متقابل اعضای حوزه ها، تدابیر لازم، از سوی کمیته سرپرست کنگره اتخاذ گردید.

از جمله، ضرورت دید و بازدید های اعضای حوزه ها با میر غلام محمد غبار و ببرک کارمل احساس شد. منزل غبار در کنار جاده ولایت موقعیت داشت. من سرحلقه حوزه های شهر آرا و کارته پروان بودم. با لایق، بارق شفیع، هادی مکمل، یعقوب کمک، هادی کریم، غوربندی، داکتر سید احمد و چند عضو دیگری که بزودی جمعیت و فعالیت سیاسی را ترک کردند، هر هفته یکبار جلسه میکردیم. عضو رابطه کمیته سرپرست ما میر اکبر خیبر بودند. با هادی کریم و تعدادی از حوزه های دیگر به ملاقات غبار فقید رفتیم. این نخستین ملاقات ما با این مرد گرم و سرد دیده روزگار و میهنپرست بود. سر و وضع ایشان مرتب بود و دریشی بر تن داشت. رنجهای طولانی تبعید، زندان و استبداد استعماری قامت برجسته او را خم نکرده بود. تند باد های حوادث نامساعد زمان، از شور مقاومت عادلانه ایشان چیزی نه کاسته بود. بعد از تعارفات به صحبت آغاز کردند و گفتند، خلاف تبلیغات دوستان، من داوطلب رهبری جمعیت شما نیستم و فرزندم حشمت خلیل، نیز مایل نیست که خلاف موازین سازمانی و اصول دموکراسی باین مقام گماشته شود. اینکه دوستان مرا به اخذ «حق السکوت» از حکومت انتقالی دوکتور محمد یوسف متهم میکنند این اتهام کاملا ناروا، مغرضانه و مغایر اصول و موازین اخلاق مبارزه سیاسی است. غبار فقید با آرامش روانی، قباله های شرعی و اسناد موثق قانونی خود را بما ارائه کردند. در روشنی این اسناد شرعی بدون هیچگونه برافروخته گی اظهار و توضیح نمودند که حکومت استبدادی در گذشته بالای زمین پدیری ما، چند اتافی را در کنار جاده ولایت برای پوسته خانه اعمار کرده بود و طی چندین سال بدون کرایه از آن استفاده میشد. اکنون بر اساس حکم دادگاه این جایداد شرعا بمن مسترد گردیده است. قیمت آبادی آنرا نیز از کرایه چند ساله گذشته آن پرداخته ام. تا این حدود قناعت ما حاصل شد.

غبار افزود اختلاف نظرات، ماهیت سیاسی دارد. در حال حاضر نباید از چهار چوب شاهی مشروطه و قانون اساسی گامی فراتر نهاده شود. غبار فقید از روی استبداد استعماری و سلطنت های مطلقه پرده برداشت و گفت شما از این خاندان شناخت لازم ندارید. از ( ۱۹۰۶ - ۱۹۶۴ ) صدها مشروطه خواه جوان افغان، ویش زلمی، طرفداران داکتر محمودی و جمعیت وطن را لقمه توپ، تیرباران، زندانی و

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)

تبعید کرده اند. بچوبه های دار آویخته سرکوب خونین کرده اند. صد ها تن از مبارزان فعال ضد استبداد استعماری را از جامعه تجرید، تبعید، زندانی، بدنام و از صف مبارزات ملی، دموکراتیک و مشروطیت بیرون ریخته و بی نقش کرده اند.

غبار گفت با شناخت عمیقی که از محافل حاکم کهنه کار افغانستان سلطنتی دارم باورم نمی آید که ماهیت وارثان آنان تغییر کیفی کرده باشد. قدرت های حاکمه و هواداران بین المللی آنها، بازهم نسل دیگر و امواج دیگری از انقلابیون جوان و نورسته ما را بمیدان خواهند کشید و آنها را شناخته شکار، ترور سیاسی و تصفیه خواهند کرد و در پل باغ عمومی بدار خواهند آویخت و زندانی خواهند کرد. من مسئولیت این چنین بیدادگریهای افراط کاران مستبد تاریخ را بعهدہ گرفته نمی توانم.

ازین همه توضیحات روشن، باین حقایق آگاهی لازم یافتیم که: غبار فقید یک مشروطه خواه تمام عیار بوده اند. جوهر طرحها، اندیشه ها و آرمانهای غبار فقید استقرار شاهی مشروطه، جدایی دین از دولت، حاکمیت قانون، مبارزه مسالمت آمیز علیه استبداد و ارتجاع (واپسگرایی) دفاع از صلح و امنیت پایه دار، برابری حقوق زن و مرد در برابر قانون، تامین حقوق و آزادی های دموکراتیک جامعه بوده است.

غبار شخصیت مستقل ملی و دموکرات انقلابی بود. او دنباله روی از مشی بین المللی مسکو، چین، حزب اخوان المسلمین کشورهای خاورمیانه عربی را، زیان بخش و تجرید کننده ارزیابی میکرد. و سیاست مستقل ملی نا وابسته گی و عدم انسلاک را صحیح ترین پالیسی بین المللی و منطبق بمنافع مردم افغانستان و رشد مستقل ملی می پنداشت.

گوهر اصلی اختلاف غبار با نورمحمد تره کی و ببرک کارمل به نظرم، همین گرایش بین المللی او بوده است. غبار بعد از این گفتگو های رویا روی و روشن کردن موضع خود، کمیته سرپرست تدارک کنگره را داوطلبانه، آگاهانه و شرافتمندانه ترک گفت و از سیاست فعال عملا کناره گیری کرد و به کار پر ثمر تاریخی خود پرداخت. جلد اول کتاب مشهور و تاریخی «افغانستان در مسیر تاریخ» را تکمیل و زمینه چاپ آنرا بوسیله عبدالروف بینوا وزیر اطلاعات و کلتور حکومت میوندوال فراهم ساخت. «نگارش بین گیمه کاپی از نگارش اکادمیسن پنجشیری می باشد»

همچنانی که به ملاحظه رسید اندیشه «ببرک کارمل فقید» در کنگره ای مؤسس مورد تایید همه قرار گرفت و به اتفاق آراء تصویب گردید. کار کنگره مؤسس در منزل نور محمد تره کی فقید از ساعت ۲ بعد از چاشت ۱۱ جدی ۱۳۴۳ آغاز و تا ساعت دوی شب ادامه یافت. با تدویر آن کنگره ی تاریخی و

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)

تأسیس اولین حزب در تاریخ سیاسی میهن بود که درفش انترناسیونال طبقه ای کارگر را بر افراشت. گرچه این دو رهبر معظم و گرانقدر ما «نور محمد تره کی» فقید و «ببرک کارمل» فقید قربانی دو کودتاه گردید، اما افتخار و نقش ایشان جاویدان است و خاطرات شان گرامی. مردان و زنان و جوانان انقلابی طبقه ای کارگر رو به تاریخ تکامل جوامع بشری نگاه می کنند، نه به جبین عبوس و ترسو و اسپر اندیشه های کهنه ارتجاع منطقه و لیبرالیسم امپریالیستی جهان سرمایه داری و ناسیونالیسم تنگ نظرانه بورژوازی دنباله رو سرمایه داری و خاطر خواهی از مناسبات نکبت بار فیودالی تفاله تاریخ اسارت بار جوامع عقب افتیده. از زمان تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیم قرن گذشته. تاریخ تکامل جوامع بشری رو به جلو است، عصر ما با همه تجاوزات امپریالیسی با مدرن ترین افزار کشتار جمعی از درون در حال فروپاشی قرار دارد و مبارزات بی امان طبقه ای کارگر جهان با درفش انترناسیونالیستی و همبستگی جهانی ادامه دارد، احزاب طبقه ای کارگر با درفش انترناسیونال کارگری با جهانی علمی در راه رهایی بشریت در حرکت است، ملی گرایی مانند فرقه گرایی و گرایش های ارتجاعی دیگر همزاد ناسیونالیسم ارتجاعی است، آنچه «لنین» تعریفی از واژه و مفاهیم «ملی» داشت، به این معنی بود که احزاب انترناسیونالیستی در داخل کشور خود یک سلسله وظایف و مسئولیت های دارد که شرایط را برای همبستگی جهانی طبقه ای کارگر آماده می سازد. نه آن که «در کان نمک، نمک شوی» و مصلحت اندیشی ارتجاعی را انقلابی و مطابق جهانی علمی تصور نمایی. از نام و آدرس «فرهنگ ملی» ملاحظات احکام و خرافات و سنت های باستان را نسبت به احکام علمی جهانی طبقه ای کارگر عوضی گرفت. حزب دموکراتیک خلق افغانستان از جمله احزاب طبقه ای کارگر و احزاب برادر در خانواده جهانی انترناسیونال کارگریست. با این شعار «کارمل» فقید: «همه با هم به پیش بسوی حزب واحد دموکراتیک خلق افغانستان!»

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)